

ارزیابی رعایت اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری در کیفرگذاری کد جزایی افغانستان با تأکید بر جرائم فساد اداری

محمد اقبال حقیار^۱

سید باقر محمدی^۲

چکیده

مدل کیفرگذاری هدفمند در تلاش است تا قلمرو مداخله کیفری را تعیین نموده، امکان حضور و زیست سایر ابزارها و نهادهای کنترل اجتماعی را مهیا سازد و مبانی و اصول مخصوص خود را معرفی کند. تعیین قلمرو حقوق کیفری و کیفرگذاری به عنوان شدیدترین نوع مداخله در حقوق و آزادی های شهروندان، با پیچیدگی ها و دشواری های متعددی مواجه است؛ زیرا تعیین کیفر آخرین راه مبارزه با ناهنجاری تلقی می شود که در صورتی موجودیت هر نوع بدیل برای جلوگیری از ناهنجاری باید جرم انگاری و تعیین مجازات پرهیز شود. در این اثر رعایت اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری در چگونگی کیفرگذاری در کد جزایی افغانستان از منظر مدل یاد شده با تأکید بر جرائم فساد اداری، مورد ارزیابی قرار گرفته و نشان می دهد که اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری در ده گفتار که مشمول دو گفتار احکام عمومی و هشت گفتار جرائم و جزاها (فساد اداری) است، رعایت نگردیده است. این تحقیق پیشنهاد دارد که در تعدیل کد جزای افغانستان ضمن رعایت مواردی یاد شده در این پژوهش، به رعایت اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری در سایر بخش های کد جزا نیز پرداخته شود.

کلید واژگان: کمینه حقوق کیفری، کیفرگذاری هدفمند، فساد اداری، کد جزای افغانستان

۱. ماستری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کابل.

۲. گروه فقه قضایی، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، کابل، افغانستان.



مقدمه

اصول بنیادین و پذیرفته‌شده حقوق کیفری از قبیل اصل کاربرد کمینه کیفر، اصل تناسب و اصل اعتدالند که امروزه در قلمرو جهانی مورد احترام همگان است، ثمره مشقّت‌های سالیان درازی است که بر افراد بشر تحمیل شده است. ازاین‌رو رعایت این اصول ضروری است؛ زیرا عدم تمکین به این اصول، گرچه به جهت جریان یک مصلحت باشد، بیم حکومت به روش‌های ظلم‌آلود قهقرایی را به همراه دارد. بنابراین اگر فرآیند کیفرگذاری یا یک کیفر خاص با این اصول همساز نباشد، باید عطایش را به لقایش بخشید.

بر بنیاد کیفرگذاری هدفمند سیاست‌گذاری در زمینه مجازات، اعم از نوع و میزان، مبتنی بر یک منطق قابل پیش‌بینی و قاعده‌مند است و آموزه‌های علمی کیفرشناختی و جرم‌شناختی در آن نقشی پررنگ دارند و تدابیر اجرایی آن با توجه به اصول حاکم بر آن شامل اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری، اصل اعتدال و اصل تناسب است که امروزه در قلمرو جهانی حداقل مورد احترام همگان هستند.

اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری بیان‌گر آن است که در رویارویی با ناهنجاری اجتماعی، جرم دانستن یک عمل آخرین راه‌حل است و تا زمانی که تحقق هدف مورد نظر از جرم‌انگاری با روش‌های غیر از آن مساعد باشد، نباید به جرم‌انگاری اقدام کرد. جرم دانستن یک عمل و وضع مجازات در این اصل به‌عنوان آخرین حربه برای مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی شناخته می‌شود.

یکی از بارزترین مشکلات در عرصه کیفرگذاری، تورم جزاگرایی^۱ است؛ به این مفهوم که کیفر به‌عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین سلاح اگر به گونه افراطی و گسترده به کار گرفته شود، کارایی، ابهت و اقتدار آن نزد مردم شکسته خواهد شد؛ حتی در چنین مواقعی تحمیل کیفر ممکن است باعث خشم، مبارزه و بروز حس انتقام‌جویی میان افراد جامعه در مقابل مسئولان و نهادهای عدالت جزایی نیز شود.

اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری به‌ویژه در نظام‌های قانون‌مدار و پایبند به ارزش



آزادی جایگاه ویژه‌ای دارد. با توجّه به این که در چنین دولت‌هایی اصل اولی آزادی شهروندان است، تحدید آزادی از جمله از راه جرم‌انگاری به توجیه کافی نیازمند است. (نوبهار، ۱۳۹۰: ۴۳) بنابراین کارکرد مجازات صرفاً حمایت فردی و جانبی و نه حمایت گسترده و همه‌جانبه از منافع، مصالح و ارزش‌ها است. بعضی از طرفداران رویکرد صرفه‌جویی در کیفردهی تأکید می‌کنند که قاعده باید آن باشد که مطلقاً هیچ مجازاتی اعمال نشود مگر این که کیفر آن قدر ضروری باشد که از طریق آن نظام عدالت کیفری بتواند ویژگی بازدارنده خود را حفظ کند یا در برخی موارد ضروری کسانی را که تهدیدی مستمر برای جامعه تلقی می‌شوند مشمول راهبرد سلب توان بزهکاری کند. استفاده ابزاری از حقوق کیفری و ضمانت اجرای مجازات، افزون بر آن که اقتدار حقوق کیفری را درهم می‌شکند، تأثیر چندانی هم در القای ارزش‌های مدّ نظر قانون‌گذار به جامعه ندارد. (حاجی ده‌آبادی، سلیمی، ۱۳۹۳: ۶۷) از این رو کارکرد هنجارساز کیفر را باید کنار گذاشت، چراکه نمی‌توان هم استفاده حداقلی و ضروری از کیفر را پذیرفت و هم هنجار سازی را. (حاجی ده‌آبادی، سلیمی، ۱۳۹۸: ۱۱۱) به موجب اصل کاربرد کمیته کیفر، مجازات شری است که تنها در آخرین مرتبه باید آن را چاره کار دانست. اگر با تدابیر غیرکیفری اهدافی که از کیفر انتظار می‌رود تأمین شوند، هیچ‌گاه قانون‌گذار یا قاضی نباید به کیفر متوسّل شود.

چگونگی کیفر از حیث نوع و میزان بیش از اصل کیفر اهمیت دارد، چراکه کم نیستند افرادی که به واسطه مجازات بزه‌کارتر شده‌اند. کیفرگذاری غیرمعیاری و عدم موجودیت اصولی مبتنی با یک مدل کیفرگذاری هدفمند در خصوص روند کیفرگذاری در کد جزای افغانستان مخصوصاً در مورد جرائم فساد اداری باعث گردید پژوهشگر به ارزیابی رعایت اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری در کد جزای افغانستان از منظر مدل کیفرگذاری هدفمند و با تأکید بر جرائم فساد اداری بپردازد.

۱. احکام عمومی

طی این مبحث دو گفتار نقض اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری در بخش احکام

عمومی کد جزای افغانستان ارزیابی و تبیین یافته است.

۱-۱. حکم به کیفر در صورت اتفاق

معمولاً مراحل ارتکاب جرم را در جزای عمومی به چهار مرحله تقسیم‌بندی می‌کنند که شامل اندیشه مجرمانه، اقدامات مقدماتی، شروع به جرم یا عملیات اجرایی و جرم تام، می‌شود. حالا اگر سوال شود که کدام موارد به‌طور کلی در جزای عمومی جرم انگاری گردیده است؟ در جواب باید گفت که در جزای عمومی فقط دو مورد اخیر جرم انگاری شده است و تهیه اقدامات مقدماتی فقط در صورت که خود آن رفتار جرم باشد، مثل حمل اسلحه، جرم انگاری شده است.

قوانین جزایی برخی از کشورها، اتفاق در جرم را تنها در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، جرم انگاری کرده است، ولی کد جزای افغانستان اندیشه مجرمانه با اقدامات مقدماتی (اتفاق) را در همه جرائمی که از نوع جنحه یا جنایت باشد، جرم انگاری نموده است. «اتفاق در جرم عبارت است از اتحاد منظم و پی‌هم دو یا بیش از دو شخص به‌منظور ارتکاب جنحه یا جنایت». (کد جزا، ماده ۷۰) در اینجا به‌صراحت دیده می‌شود که اگر دو یا بیش از دو شخص فقط به‌منظور ارتکاب جنحه یا جنایت اتحاد منظم و پیهم داشته باشند، مرتکب اتفاق شده‌اند و این جرم از نوع مطلق است که برای تحقق آن به نتیجه جرمی نیازی نیست.

از سوی دیگر بین اتفاق و موافقت در جرم فرق است؛ زیرا در موافقت باید جرم مورد موافقت توسط فاعل اصلی ارتکاب یابد تا بتوان موافقت کننده را که در انجام دادن عنصر مادی آن عملاً نقشی نداشته، به‌عنوان معاونت در جرم مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار داد «به ارتکاب جرم با شخص دیگری موافقت نماید و جرم به اثر همین موافقت به وجود آید». (کد جزا، ۲، (۲) ماده ۵۹) دیده می‌شود که در حکم مزبور، ارتکاب جرم شرط تحقق معاونت تلقی شده است. مجازات مرتکب اتفاق در جرم این‌گونه تعیین شده است «مرتکب اتفاق در جنحه، به حبس قصیر و در جنایت به حبس متوسط محکوم می‌گردد، مگر این‌که در این قانون طور دیگری پیش‌بینی گردیده باشد». (کد جزا، ماده ۷۱) قید (طوری دیگری پیش‌بینی شده



باشد)، به این منظور است که کد جزا در موارد خاصی، اتفاق در جرائم معینی را به گونه جرم کامل و با رویکرد تشدیدگرا، جرم انگاری کرده است که مصادیق آن قرار ذیل بیان می‌گردد: «شریک، معاون، شروع کننده و اتفاق کننده جرائم مندرج این فصل به‌عین جزای فاعل جرم محکوم می‌گردند». (کد جزا، ماده ۲۷۸)

یا مورد دیگر آن: «... اتفاق به جرم و شروع به جرائم مندرج ماده ۲۸۴ این قانون در حکم ارتکاب جرم کامل بوده، مرتکب به‌عین جزای فاعل اصلی، محکوم می‌گردد». (کد جزا، ماده ۲۸۵ ماده ۲۸۴) مصادیق جعل پول را بیان می‌کند.

یا در مورد سومی دامنه جرم‌انگاری اتفاق را به‌صورت جرم کامل فراتر از کد جزا می‌ایم «... شخصی که در ارتکاب جرائم مندرج ماده چهارم این قانون اشتراک نماید یا مرتکب را کمک، تشویق و ترغیب نموده یا مشوره دهد یا ارتکاب جرم را تسهیل یا به ارتکاب جرم اتفاق نماید، به مجازاتی که برای مرتکب جرم پیش‌بینی شده، محکوم می‌گردد». (فقره (۲) ماده ۵۲ قانون جلوگیری از پولشویی و عواید ناشی از جرم) در این ماده ضمن بیان واژه اشتراک که مراد از آن شراکت در جرم است و مواردی چون تشویق ترغیب، ارائه مشوره، تسهیل که معاونت را شامل می‌شود، قانون‌گذار اتفاق را به‌صورت صریح بیان داشته و برای آن مجازات عین مرتکب جرم را پیش‌بینی می‌نماید.

به رغم آن‌که کد جزا اتفاق در جرائم خاص را به گونه سخت‌گیرانه و با اقتباس بر سیاست جنایی خاصی در قبال جرائم علیه امنیت، در حکم ارتکاب جرم به‌صورت کامل، جرم انگاری می‌نماید (رسولی و دیگران، ۱۳۹۸، ۲: ۱۶۹) با توجه به مواردی که در قسمت مراحل جرم‌انگاری توضیح داده شد، در قسمت جرم انگاری اتفاق به‌صورت عام و به‌عنوان جرم مستقل حتی اگر اتفاق کننده‌ها عملاً جرم مورد اتفاق را مرتکب نشوند، به نظر می‌رسد اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری در این زمینه رعایت نشده است.

۱-۲. تطبیق قانون از حیث زمان

با توجه دقیق‌تر بر فقره ۳، ماده ۱۷ کد جزا، دیده می‌شود که قانون‌گذار در پی

آن بوده که اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری را به تناسب قانون جزای ۱۳۵۵ بهتر تطبیق نماید. این تلاش منجر شده است که نه تنها چنین غایتی برآورده نشود، بلکه پیچیدگی جدی نیز در این حکم به وجود آورده است که با توضیح زیر و مقایسه این حکم در قانون جزای ۱۳۵۵ و کد جزا، مسئله روشن خواهد شد. «... ۲. اگر بعد از صدور حکم قطعی قانونی نافذ گردد که به موجب آن فعلی را که متهم به ارتکاب آن محکوم به جزا گردیده قابل مجازات نداند، تنفیذ حکم متوقف و آثار جزایی مرتب بر آن از بین می‌رود». (قانون جزا، ماده ۲۱)

«تطبیق قانون از حیث زمان... ۳. هرگاه قبل یا بعد از صدور حکم قطعی، قانونی نافذ گردد که به موجب آن عملی را که متهم به ارتکاب آن محکوم به جزا گردیده است، قابل مجازات نداند، تنفیذ حکم متوقف و آثار جزایی مرتب به آن از بین می‌رود». (کد جزا، ماده ۱۷) از مقایسه این دو حکم چنین برداشت می‌شود که؛ قانون نویسان کد جزا با ازدیاد واژه «قبل» در ابتدای این حکم، خواستار تعمیم اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری بوده‌اند؛ زیرا در قسمت پایانی حکم از توقف آثار جزایی مرتبه ذکر می‌کنند. این در حالی است که در چنین حالت، قبل از قطعیت حکم، حکم قابل تنفیذی وجود ندارد که آثار جزایی آن متوقف گردد و فقط آثار جزایی بعد از قطعیت حکم و انفاذ آن به وجود می‌آید. چنان که جزء ۴ این ماده مبنی بر حالات سقوط چنین صراحت دارد «دعوی جزائی و مجازات در حالات ذیل ساقط می‌گردد:

۱. در حالت مرور زمان، ۲. در صورت وفات متهم، ۳. در صورت عفو عمومی، ۴. در صورت الغای حکم قانونی که عمل مرتکبه را جرم پنداشته است...» (قانون اجراءات جزایی، ۱۳۹۳، ماده ۷۱) بنابراین عبارت (بعد از صدور حکم قطعی) کفایت می‌کرد و نیاز به ذکر عبارت «قبل» دیده نمی‌شود. اگر فرض را بر این بگیریم که غایت قانون‌گذار از ذکر عبارت (قبل از صدور حکم قطعی) مرحله بعد از صدور حکم محکمه ابتدائی و قبل از قطعیت آن باشد، در چنین حالت نیز واضح است که همه احکام صادره محاکم ابتدائی قابل تطبیق نیست، جز احکامی که مطابق قانون قطعی پنداشته شده باشد یا این که متهم عملاً تحت توقیف نباشد و ضمانت یا



کفالت نیز نداشته باشد.

اگر فرضاً منظور قانون گذار در این حکم صرفاً احکام قطعی محاکم ابتدائی باشد، عبارت (قبل از صدور حکم قطعی) زیاده به نظر می رسد. اگر هدف قانون گذار احکام صادره مربوط به متهمی باشد که در توقیف نباشد و ضامن یا کفیل نیز نداشته باشد در این صورت نیز آثار جزایی بر آن مترتب نیست؛ زیرا آثار جزایی بر حکم قطعی مترتب می گردد.

از آنچه توضیح داده شد، به درستی بر می آید که عبارت «قبل از صدور حکم قطعی» در ماده مزبور، هیچ اثری را بر تطبیق اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری مترتب نساخته و به صورت زائد در حکم گنجانیده شده است.

۲. جرائم و جزاها (فساد اداری)

رعایت اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری در مبحث جرائم و جزاهای فساد اداری، طی پانزده گفتار قرار ذیل به ارزیابی گرفته شده است:

۱. رشوه: پژوهشگر به موردی دست نیافته که در فصل مربوط به رشوه و مجازات آن خلاف اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری وضع شده باشد.

۲. اختلاس: پژوهشگر به موردی دست نیافته که در فصل مربوط به اختلاس و مجازات آن خلاف اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری وضع شده باشد.

۳. سوء استفاده از نفوذ: پژوهشگر به موردی دست نیافته که در فصل مربوط به سوء استفاده از نفوذ و مجازات آن خلاف اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری وضع شده باشد.

۴. عدم رعایت یا متوقف ساختن اوامر و احکام مراجع ذی صلاح: در ارتباط به عدم رعایت یا متوقف ساختن اوامر و احکام مراجع ذی صلاح کد جزا چنین حکم می کند: «هرگاه موظف خدمات عامه با استفاده از صلاحیت وظیفوی خود عمداً احکام قوانین یا مقررات، حکم یا قرار و امر محکمه یا اوامر صادره مراجع با صلاحیت حکومت را رعایت ننموده یا تحصیل اموال و مالیاتی را که به حکم قانون



تعیین گردیده، بدون مجوز قانونی متوقف سازد، به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می‌گردد...» (کد جزا، فقره ۱، ماده ۴۰۷) یکی از موارد رفتار مجرمانه این جرم «عدم رعایت اوامر صادره مراجع با صلاحیت حکومت»، گفته شده است. مقتضی اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری آن است که موارد تخلف اداری با راهکارهای اداری رسیدگی و حل گردد، نه جرم‌انگاری و تعیین مجازات. این امر تخلف وظیفه شمرده شده و کارکن در برابر تخلفات از انضباط کار، حسب احوال قرار ذیل تأدیب می‌گردد: ۱- توصیه. ۲- اخطار. ۳- کسر معاش. ۴- تبدیلی. ۵- فسخ قرارداد کار». (قانون کار، ۱۳۸۷، ماده ۹۵) حتی قانون‌گذار اداره را مکلف می‌سازد که «حین تطبیق مؤیدات تأدیبی، شدت و خفت تخلف، احوال تخلف، وضع کارکن حین ارتکاب تخلف، سابقه کار و سلوک کارکن را در نظر بگیرد». (قانون کار، ۱۳۸۷، ماده ۹۶) این در حالی است که موارد تأدیبی این چنین برچیده شده است: «... ۱- عدم پابندی به وظیفه... ۳- عدم دقت در اجرای اوامر قانونی و وظایف محوله... ۴- تعلل و تأخیر در اجرای وظایف و اوامر قانونی...» (قانون کارکنان خدمات ملکی، ماده ۳۰) این موارد هرکدام باعث عدم رعایت اوامر صادره مراجع با صلاحیت شده می‌تواند. لذا با توجه به احکام مندرج قوانین کار و کارکنان خدمات ملکی به نظر می‌رسد جرم‌انگاری و تعیین مجازات مبنی بر عدم رعایت اوامر صادره از جانب قانون‌گذار کد جزا، عدم توجه قانون‌گذار بر اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری تلقی می‌گردد.

۵. افشای اسرار یا اسناد اداری: این عنوان در حالی جرم‌انگاری شده است که قانون‌گذار در آن اصطلاح مبهم «اطلاعات محرم» را موضوع جرم قرار داده و در عین وقت افشای آن را در صورت حصول آگاهی، جرم دانسته «(۱) هرگاه موظف خدمات عامه، اسرار، اسناد، تصمیم‌ها یا اوامر یا سایر اطلاعات محرم را که من حیث وظیفه به وی سپرده شده یا به آن آگاهی حاصل نموده، به صورت غیرقانونی افشا کند یا به آگاهی عموم رساند یا زمینه دسترسی به اسناد و معلومات متذکره را به شخص ثالث فراهم نماید، به حبس قصیر، محکوم می‌گردد». (کد جزا، ماده ۴۱۳) قسمی



که در این حکم دیده می‌شود، موضوع جرم «افشای اطلاعات محرم که من حیث وظیفه به موظف خدمات عامه سپرده شده یا به آن آگاهی حاصل نموده» تذکر یافته است که دو مسئله قرار ذیل پیش می‌آید:

اولاً نبود تعریف و طبقه‌بندی شفاف اطلاعات محرم از غیر آن: با این که دسترسی به اطلاعات به‌عنوان یک حق تعریف شده و ادارات مکلفند، طبق احکام قانون، اطلاعات را به دسترس متقاضی و عامه مردم قرار دهند. «قانون دسترسی به اطلاعات، ماده (۵) ولی کد جزا یا سند تقنینی دیگری، اسرار و اطلاعات محرم را از غیر آن تفکیک نکرده تا ضمن این که خدشه به حق دسترسی شهروندان به اطلاعات آسیب نبیند، از افشای اسرار نیز جلوگیری شود و تعادل بین حق دسترسی به اطلاعات و رعایت الزامات منافع و اداره نیز حفظ گردد. (رسولی و دیگران، ۱۳۹۸، ۲: ۶۰۳)

ثانیاً درج عبارت «یا به آن آگاهی حاصل نموده باشد» است: به این مفهوم که یک‌زمان اطلاعات محرمی افشا می‌گردد که من حیث وظیفه به موظف خدمات عامه سپرده شده است که در این حالت بدون شک موظف خدمات عامه در مورد حفاظت آن، مسئولیت روشن دارد.

برآیند بیان این دو مسئله این خواهد بود که در صورت روشن نبودن اسرار و اطلاعات محرم، مخصوصاً زمانی که موظف خدمات عامه مسئولیت روشن و مشخص نداشته باشد و از سری بودن و محرمانگی که به آن دست یافته، بی‌خبر باشد، از آنجایی انتخاب مجازات، به دلیل این که کیفر در ذات خود «بد» و «خشن» است، همواره نیازمند به توجیه کافی است. (نوبهار، ۱۳۹۰: ۹۳) در این حالت جرم انگاری و مجازات مرتکب چنین عمل با اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری سازگاری کامل نخواهد داشت.

۶. افزایش غیرقانونی دارایی: نحوه جرم‌انگاری (افزایش غیرقانونی دارایی) دو مسئله را پیش می‌آورد که قرار ذیل به توضیح آن پرداخته شده است:

اولاً قانون‌گذار با جرم‌انگاری عنوان جرمی «افزایش غیرقانونی دارایی» اصل (برائت ذمه) که از آن به‌عنوان «ام‌الاصول» یاد شده است (شاملو، ۱۳۸۳: ۲۶۸)



را نادیده گرفته است. اصل برائت در میان ملل دنیا به حدی حائز اهمیت است که آن را می‌توان میراث مشترک حقوقی همه ملل مترقی جهان محسوب کرد. (آشوری، ۱۳۷۲: ۳۹) چنان‌که در حقوق جزای اسلامی نیز اصل برائت از اولویت خاصی برخوردار بوده که می‌توان به‌قاعده «الدرء الحدود بالشبهات» استناد کرد یا قاعده «ترجیح اشتباه در عفو بر اشتباه در کیفر» که برگرفته از کلام پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است: «ان الامام ان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی القوبه». (سنن ترمزی، حدیث ۱۳۴۴) نیز استنادی است بر پذیرش اصل برائت در اسلام.

روی همین دلیل است که قانون اساسی حکم می‌کند «برائت ذمه حالت اصلی است...» (قانون اساسی، ماده ۲۵) و به همین صورت کد جزا حکم کرده است «برائت ذمه حالت اصلی است...» (کد جزا، ماده ۵) ولی قانون‌گذار بدون توجه به این مسئله و بدون در نظر داشت این اصل به جرم‌انگاری افزایش غیرقانونی دارای می‌پردازد: «۱. هرگاه دارایی موظف خدمات عامه، همسر و اطفال وی به‌تناسب دارایی ثبت شده و عواید قانونی وی، به‌طور فراوان افزایش یابد و وی نتواند سبب و منبع مشروع آن را به‌صورت مستدل توجیه نماید، مرتکب جرم افزایش دارایی غیرقانونی، شناخته شده، مطابق احکام این فصل، مجازات می‌گردد...» (کد جزا، ماده ۴۱۹) با این‌که اقتضای اصل برائت این است که قانون‌گذار آزادی افراد را ارج گذاشته و در مورد افزایش غیرقانونی دارایی با وضع قواعد پیشگیرانه مبارزه کند، نه این‌که با وضع کیفر درصدد جلوگیری از آن باشد. مخصوصاً وقتی مجازات آن حبس باشد، چنان‌که برای مرتکب این جرم به ترتیب حبس قصیر، حبس متوسط و حبس طویل مقرر می‌دارد (کد جزا، ماده ۴۲۰) که هدفی جز ناتوان‌سازی از آن متصور نیست.

ثانیا از این‌که مرتکب این جرم موظف خدمات عامه است، در صورت افزایش غیرقانونی دارایی اطفال یا همسر موظف خدمات عامه، متهم جرم افزایش غیرقانونی دارایی موظف خدمات عامه است و اقامه دعوی علیه موظف خدمات عامه صورت می‌گیرد نه علیه همسر یا اطفال وی. با گسترش این جرم بر افزایش غیرقانونی دارایی همسر و فرزندان شخص، اصل «شخصی بودن جرم و جزا» یا اصل «شخصی بودن



مسئولیت جزایی» نیز نادیده گرفته است. لازمه این اصل آن است که دیگر در حقوق جزای مدرن مسئولیت جمعی قابل پذیرش نیست.

همچنین اصل استقلال فردی به این معنا است که افراد از اراده آزاد برخوردارند و در انتخاب رفتارهای خویش مستقلند، ریشه در حقوق جزای مدرن دارد؛ دستاوردهایی که اسلام قرن‌ها پیش به آن تأکید کرده و از اصول حاکم بر رسیدگی‌های جزایی دانسته است. چنان‌که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَا تَذَرُّ وَازِرَةً وِرَرَ أُخْرَى». (نجم: ۳۸) به همین دلیل است که قانون اساسی حکم می‌کند: «جرم یک علم شخصی است. تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او به شخص دیگری سرایت نمی‌کند». (قانون اساسی، ماده ۲۶) با اقتباس از این حکم، کد جزا چنین تصریح کرده است: «جرم عمل شخصی است و جزای مترتب بر آن به شخص دیگری سرایت نمی‌کند». همچنین در مورد مسئولیت جزایی حکم می‌کند: «مسئولیت جزایی و تطبیق جزا به شخصی متوجه می‌گردد که با اراده آزاد و در حالت صحت عقل و ادراک، عمل جرمی را مرتکب شود». (کد جزا، مواد ۹ و ۱۰) قانون‌گذار بر این مبنا تعهد کد جزا را به لزوم رعایت «اصل شخصی بودن جرم» تأکید کرده و یادآور شده است که تمامی مسئولان عدالت جزایی اعم از پلیس، سارنوالی و قاضی مکلفیت دارند که در سراسر فرایند جزایی، این اصل را رعایت کنند. (رسولی و دیگران، ۱۳۹۸، ۱: ۱۵) به رغم موجودیت این اصول و احکام، قانون‌گذار در مورد مجرمیت انتصاب افزایش غیرقانونی دارایی همسر و فرزندان موظف خدمات عامه به خود وی، به این مهم توجه نکرده است.

از توضیحات ارائه شده در طی دو مسئله فوق، نتیجه می‌گیریم که در اثر نقض اصول «برائت» و «شخصی بودن جرم و جزا» یا «شخصی بودن مسئولیت جزایی»، به‌صراحت کامل منجر به نقض اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری گردیده و وضع حکم در مخالفت به این اصل صورت گرفته است.

۷. تزویر: تزویر در متن یا شکل اسناد در هنگام تحریر: «هرگاه موظف خدمات عامه به‌قصد تزویر، متن یا شکل اسناد را هنگام تحریر آن من حیث وظیفه، در غیر

از حالات مندرج ماده ۴۳۷ این قانون، تغییر بدهد خواه این تغییر در اقرار شخصی باشد که سند برای او تحریر می‌شود و یا واقعه مزوره را با وجود علم به تزویر آن به شکل واقعه صحیح و یا عکس آن درج نماید، به حبس متوسط، محکوم می‌گردد». (کد جزا، ماده ۴۳۹) هرچند در کل این مورد مشمول حکم یکی از سه دسته مذکور در ماده‌های قبلی (۴۳۶، ۴۳۷ و ۴۳۸)^۱ است که چنین جرم‌انگاری به نحوی نشانه عدم رعایت اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری تلقی شده می‌تواند.

۱ «(۱) تزویر عبارت است از ساختن نوشته، سند، ساختن مهر، امضا، خراشیدن یا تراشیدن یا قلم خور ساختن، الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر یا به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن به قصد تقلب. (۲) شخصی که یکی از اشیای آتی را تزویر یا با وجود علم به تزویر، آن را استعمال یا به افغانستان داخل نماید، به حبس متوسط بیش از سه سال، محکوم می‌گردد:

- ۱- اسناد رسمی دولت، قانون، فرمان یا امر ریاست جمهوری، تصویب حکومت و یا فرمان صدارت و یا حکم قطعی محکمه.
- ۲- مهر دولت، مهر یا امضای رئیس دولت. «(کد جزا، ماده ۴۳۶)
- «(۱) شخصی که یکی از اشیای آتی را به قصد تزویر بسازد یا با وجود علم به تزویر، آن را استعمال یا به کشور داخل نماید، به حبس متوسط، محکوم می‌گردد:
- ۱- مهر، تابه یا علامه یکی از ادارات یا تصدی‌های دولتی.
- ۲- مهر، امضاء یا علامه یکی از موظفین خدمات عامه.
- ۳- علامه رسمی مشخصه عیار طلا و نقره.
- ۴- جدول معاش یا اسناد صادره خزاین دولت.
- ۵- اوراق مالی بانک‌ها که صدور آن قانوناً مجاز باشد.
- ۶- شهادت‌نامه یا اسناد تحصیلی اعم از داخلی و خارجی.
- ۷- جواز شرکت‌های غیرواقعی (خیالی).
- ۸- لایسنس و جواز سیر.
- ۹- تذکره تابعیت.
- ۱۰- پاسپورت.
- ۱۱- سند مسافرت.
- ۱۲- سند اقامت.
- ۱۳- سایر اسنادی رسمی که از طرف مراجع دولتی ترتیب و صادر می‌گردد.
- (۲) شخصی که اسناد مندرج اجزای ۸ تا ۱۳ فقره (۱) این ماده را به منظور ارتکاب جرم تروریستی، تزویر نماید با رعایت حکم ماده ۲۷۸ این قانون مجازات می‌گردد. «(کد جزا، ماده ۴۳۷)
- «(۱) هرگاه موظف خدمات عامه درائتای اجرای وظیفه، احکام صادره، تصاویر، وثایق، کتب ثبت اسناد، دفاتر و سایر اسناد و نوشته‌های رسمی را عمداً تزویر نماید، به حبس طویل، محکوم می‌گردد.
- (۲) هرگاه تزویر مندرج فقره (۱) این ماده در اسناد عرفی صورت گیرد، مرتکب حسب احوال به حبس قصیر یا حبس متوسط که از دو سال بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد.
- (۳) هرگاه جرائم مندرج فقره‌های (۱) و (۲) این ماده توسط سایر اشخاص صورت گرفته باشد مرتکب حسب احوال، به حبس متوسط یا حبس طویل تا ده سال، محکوم می‌گردد. «(کد جزا، ماده ۴۳۸)



۸. اخاذی و رویه سوء موظفین خدمات عامه در برابر افراد: پژوهشگر به موردی دست نیافت که در فصل مربوط به اخاذی و رویه سوء موظفین خدمات عامه در برابر افراد خلاف اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری وضع شده باشد.

۹. مداخله در وظایف عامه: قانون‌گذار با جرم‌انگاری «مداخله در وظایف عامه» زمینه همکاری مردم در امور عامه را به شدت محدود ساخته است: «شخصی که بدون داشتن صفت مأموریت یا اجازه رسمی دولت در یکی از وظایف عامه مداخله نماید و یا یکی از مکلفیت‌های مربوط به این وظایف را انجام دهد، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی، محکوم می‌گردد». (کد جزا، ۱۳۹۸، ماده ۴۵۳) با توجه بر این که عنصر معنوی این جرم، علم و قصد است و تحقق آن نیازمند هیچ گونه قصد خاصی نیست و با در نظر داشت این که این جرم مطلق است و تحقق آن مستلزم هیچ نتیجه جرمی نیست، لذا اگر افراد در گرفتاری متهم یا مظنونی همکاری نمایند، یا در انجام یکی از وظایف دیگر، خواسته باشند موظفین خدمات عامه را یاری رسانند، این عمل بر اساس ماده مزبور جرم بوده و مرتکب محکوم به جزا خواهد شد. در حالی که اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری مبنای ظهور رویکرد حداقلی یا تقلیل‌گرا است که چنین جرم‌انگاری قطعاً با اصل مزبور سازگار به نظر نمی‌رسد.

۱۰. استعمال غیرقانونی یونیفرم نظامی: جرم‌انگاری بدون قید و شرط «استفاده غیرقانونی یونیفرم نظامی» ضمن این که با رویکرد حداقلی حقوق جزا سازگار به نظر نمی‌رسد، باعث خواهد شد که ذهنیت حمایت‌گرایی مردم نسبت به نیروهای مسلح را نیز صلب کند. وقتی به حکم دقت می‌کنیم، «شخصی که بدون داشتن رتبه و استحقاق یونیفرم نظامی را طور علنی استعمال نماید یا بدون مجوز قانونی نشان و رتبه نظامی را حمل کند، به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می‌گردد»، (کد جزا، ۱۳۹۸، ماده ۴۵۴) از این که عنصر معنوی این جرم علم و قصد است؛ یعنی قصد عام است و تحقق جرم نیازمند هیچ گونه قصد خاصی نیست و با در نظر داشت این که این جرم مطلق است و تحقق آن مستلزم

هیچ نتیجه جرمی نیست. لذا اگر افراد بخواهند برای تشویق نیروهای مسلح کشور، در یک همایش لباس‌های نظامی را بدون سوءقصد به تن نمایند، مشمول این ماده خواهند بود. یا اگر فرد سرشناسی در حمایت از نیروهای نظامی کشور، لباس نظامی به تن کند با توجه به حکم این ماده، مرتکب این جرم شده است. درحالی‌که فرایض مطرح در این بحث هیچ‌کدام در مطابقت با اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری شامل اعمال جرمی به نظر نمی‌رسد و مستلزم مجازات نیست.

۱۱. **محو یا شکستادن مهر:** نگارنده به موردی دست نیافته که در فصل مربوط به محو یا شکستادن مهر خلاف اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری وضع شده باشد.

۱۲. **سرقت و تلف کردن اوراق و اسناد رسمی:** پژوهشگر به موردی دست نیافته که در فصل مربوط به سرقت و تلف کردن اوراق و اسناد رسمی خلاف اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری وضع شده باشد.

۱۳. **سهل‌انگاری در محافظت:** اگر شاهد یا اطلاع دهنده یا اقارب آن‌ها مورد حفاظت قرار گیرند، قطعاً در تحقق عدالت کمک کننده است و جسارت ارائه شهادت یا اطلاع از جرم را در افراد افزایش خواهد داد. خطر ناشی از ابراز شهادت یا اطلاع از جرم به کتمان واقعیت‌ها و درنهایت به عدم تحقق عدالت منتهی می‌گردد. به همین اساس اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی بر لزوم اقدامات محافظتی در مورد شهود جرم تأکید می‌نمایند.

چنان‌که اساس‌نامه محکمه جزایی بین‌المللی صرفاً بر لزوم اقدامات محافظتی در مورد شهود جرم تأکید نموده بود و غیرعلنی بودن جریان محاکمات یا استفاده از دستگاه‌های الکترونیک یا وسایل خاص دیگر به‌منظور جلوگیری از افشای هویت شاهد یا اطلاع دهنده جرم، از مصادیق اقدامات برای محافظت از شهود دانسته است. (اساس‌نامه محکمه جزایی بین‌المللی، ماده ۶۸)

قانون‌گذار در کد جزا دامنه محافظت از شهود اطلاع دهنده یا اقارب آن‌ها را به گونه گسترش داده که حتی سهل‌انگاری در محافظت را نیز جرم‌انگاری نموده است. «هرگاه پلیس موظف امنیت ملی یا سارنوال به اتخاذ تدابیر محافظتی در مورد



محافظت شهود و اطلاع دهنده جرم مکلف باشند، در صورت اهمال یا غفلت موظف مربوط، مرتکب به بدیل حبس، محکوم می‌گردد. هرگاه عمل مندرج فقره (۱) این ماده ناشی از غفلت یا اهمال موظف باشد و منجر به معلولیت یا قتل شاهد، اطلاع دهنده یا اقارب آن‌ها گردد، مرتکب به حبس متوسط، محکوم می‌گردد. در صورتی که عدم محافظت شهود یا اطلاع دهنده عمدی باشد با نظر داشت احوال، مرتکب به حیث شریک یا معاون جرم شناخته می‌شود». (کد جزا، ماده ۴۶۳) در فقره (۱) این ماده دیده می‌شود که نفس اهمال یا غفلت به گونه مطلق و بدون تحقق کدام نتیجه، جرم‌انگاری شده است.

از سوی دیگر، قانون اجراءات جزایی در طی مواد (۵۳ الی ۵۵) به محافظت از شهود پرداخته است. از نحوه وضع مجازات برای مرتکب اهمال یا غفلت موظف در مورد محافظت شهود و اطلاع دهنده جرم، حسب فقرات (۱ و ۲) ماده مزبور، تصور آن وجود دارد که این حکم باعث خواهد شد تا چنین اقدامات مندرج قانون اجراءات جزایی در مغایرت با حقوق متهم و محاکمه عادلانه و بی طرفانه انجام گیرد و در نهایت سبب تضییع حق متهم شود.

وضع مجازات باید به گونه باشد که بزهکاران بالقوه را از ارتکاب جرائم بازدارد، نه آن‌گونه یا میزانی که افراد محتاط و محافظه‌کار را از انجام مسئولانه وظایف منع کند.

۱۴. پولشویی و مجازات آن: قانون‌گذار دامنه جرم پولشویی را به حدی گسترش داده که حتی نفس انتقال یا استفاده از وجود و دارایی را که منشأ آن غیرقانونی باشد، با داشتن آگاهی از نامشروع بودن آن، مشمول مصادیق جرم پولشویی دانسته است. ارتکاب اعمال ذیل با داشتن آگاهی در مورد غیرقانونی بودن منشأ وجوه و دارایی، جرم پولشویی شناخته می‌شود:

۱- انتقال یا تغییر وجوه و دارایی دارای منشأ غیرقانونی؛

۲- مساعدت در فرار مظنون جرم اصلی از عواقب قانونی ناشی از ارتکاب جرم؛

۳- پنهان نمودن یا تغییر شکل دادن ماهیت واقعی، منبع، موقعیت، چگونگی



تصرف، انتقال یا حق مالکیت وجوه و دارایی؛

۴- تحصیل، تصاحب یا استفاده از وجوه و دارایی ناشی از جرم...» (کد جزا،

۴۹۸)

این حکم حداکثر مصادیق ممکن را از حیث عنصر مادی شامل جرم پولشویی ساخته، به گونه‌ای که موارد تحصیل یا استفاده از وجوه و دارایی ناشی از جرم را که از مصادیق اختیاری کنوانسیون پالرمو بوده، به عنوان مصداق پولشویی جرم‌انگاری کرده است. توجیهی مناسب برای این سیاست سخت‌گیرانه وجود ندارد. با توجه بر اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری و به دلیل این که اگر کسی این اموال را استفاده یا تحصیل می‌نماید و قصدش مخفی کردن منشأ جرم نیست، نباید پولشویی محسوب شود؛ چون آثار زیانباری که برای پولشویی مطرح شده است را به همراه ندارد. بناً به نظر می‌رسد وضع مصداق پولشویی بر این رفتارها سازگاری چندانی با اصل کاربرد کمینه حقوق کیفر ندارد.

۱۵. حکم به ابطال سند حقوق در دعوای جزایی: اصل در رسیدگی (اجراآت جزایی و مدنی) این است که هیچ‌یک از فیصله‌های جزایی و مدنی بر یکدیگر تأثیر متقابل ندارند. اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری نیز مقتضی آن است که اجراآت جزایی دارای آثار جزایی و اصول محاکمات مدنی در رسیدگی به دعوای حقوق، دارای آثار حقوقی باشد. این در حالی است که قانون‌گذار در کد جزا مبنی بر آثار مرتب بر فیصله جزایی در جرم غصب زمین چنین حکم می‌کند «...» (۷) مرتکب جرم غصب زمین مکلف است زمین را مسترد نموده و اسناد ادعای مالکیت زمین وی باطل شمرده می‌شود». (کد جزا، ماده ۷۱۶) این حکم مبین دو اثر جزایی ناشی از فیصله در جرم غصب زمین است که یکی استرداد زمین و دوم ابطال سند مالکیت زمین است.

ابطال اسناد ادعای مالکیت زمین نیاز به یک‌روند حقوقی دارد و حکم به ابطال آن، در فرایند رسیدگی به دعوای جزایی از یک‌سو، بر حقوق محکوم‌علیه و ارائه سند ادعای مالکیت تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر، مطابق اصل کاربرد کمینه حقوق



کیفری محکمه جزایی دارای صلاحیت ابطال یک سند حقوقی (سند ادعای مالکیت) نیست؛ زیرا حکم به ابطال یا ابقای سند از صلاحیت محاکم حقوقی بوده و سرایت حکم جزایی به جوانب حقوقی موضوع مخالف اصل کاربرد کمیته حقوقی کیفری است.

۱۶. جرائم علیه آثار تاریخی یا فرهنگی: جرم‌انگاری اقدامات مقدماتی تحت عنوان وارد نمودن ضرر. قانون‌گذار اقدامات مقدماتی را تحت عنوان وارد نمودن ضرر یا خسارت به حوزه‌های ثبت شده باستانی جرم‌انگاری به مرتکب آن مجازات مقرر نموده است: «شخصی که به داخل حوزه‌های ثبت شده باستانی بدون اجازه اداره مربوط به سرنگ پرانی، کندن چاه یا کاریز یا خندق، نقب زدن، اعمار داش، سوق دادن عراده جات نقلیه، دفن میت یا عملیات مشابه بپردازد، حسب احوال به حبس متوسط یا قصیر، محکوم می‌گردد». (کد جزا، ماده ۷۳۹) از آنجا که این جرم به صورت مطلق ذکر شده و مستلزم هیچ‌گونه نتیجه جرمی (وارد شدن عملی ضرر یا خسارت) به حوزه باستانی نیست و با توجه به مصادیقی که از این جرم بیان شده است، مثلاً «دفن میت یا عملیات مشابه» به نظر می‌رسد که از یک سوء اعمالی را وارد حوزه حقوق کیفری ساخته که مستلزم جرم‌انگاری نبود، از سوی دیگر «عملیات مشابه» مبهم است. بر این اساس به نظر می‌رسد در وضع این حکم به اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری از جانب قانون‌گذار توجه صورت نگرفته است.

۱۷. جرائم علیه معادن، نفت و گاز و وارد نمودن خسارت به معدن: قانون‌گذار حکم وارد نمودن خسارت به معادن را این گونه بیان می‌کند: «شخصی که به داخل ساحه معادن تثبیت شده و یا ساحات ظواهر معدنی بدون اجازه اداره مربوط به صورت غیرقانونی به حفر خندق، کندن جرهای تفحصی یا اکتشافی، برمه‌کاری، نمونه‌برداری، کندن صوف‌ها یا عملیات مشابه بپردازد، حسب احوال به حبس قصیر یا متوسط، محکوم می‌گردد». (کد جزا، ماده ۷۹۴) این حکم به چند لحاظ با اصل کاربرد کمیته حقوقی کیفری سازگار به نظر نمی‌رسد:

اول: موضوع جرم «ساحه معدن تثبیت شده یا ساحات ظواهر معدن» است که



ذکر اصطلاح (ساحات ظواهر معدن) حکم مبهم است.

دوم: در این فقره رفتارهای متعدد جرم‌انگاری شده که شامل «حفر خندق، کندن جرهای تفحصی یا اکتشافی، برمه‌کاری، نمونه‌برداری، کندن صوف‌ها یا عملیات مشابه» که ذکر اصطلاح «عملیات مشابه» باز مبهم است.

سوم: در این فقره ذکر نشده که این اعمال به قصد استخراج معادن انجام شود یا به مقاصد دیگر (رسولی و دیگران، ۱۳۹۸، ۴: ۲۸۳) بنابراین اگر کسی به قصد کندن چاه عمیق در ساحه که وجود معدن تثبیت شده است یا ساحات ظواهر معدن، برمه‌کاری کند، مرتکب جرم موضوع این فقره شده است.

چهارم: این جرم از نوع مطلق است؛ صرف حفر خندق، کندن جرهای تفحصی یا اکتشافی، برمه‌کاری، نمونه‌برداری، کندن صوف‌ها یا عملیات مشابه، جرم است؛ چون قانون‌گذار قید نکرده که انجام این اعمال موجب تخریب معدن شود یا به آن آسیب برساند. بنابراین از آنجا که استفاده از مداخلات کیفری صرفاً باید محدود به حداقل موارد ضروری و آن هم ناظر به شدیدترین انواع تعدیات نسبت به مصالح و منافع فردی و اجتماعی باشد، در نتیجه سایر رفتارهای نامطلوب و زیان‌بار باید مشمول پاسخ‌های مدنی و اداری قرارگیرند. (غلامی، ۱۳۹۱: ۴۶) گفته می‌توانیم که حکم مزبور در مطابق با اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری وضع نشده است.

نتیجه‌گیری

۱. در این پژوهش، کیفرگذاری کد جزا بر اساس اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری مورد ارزیابی قرار گرفته است. این اصل بیان‌گر آن است که جرم دانستن یک عمل آخرین راه‌حل است و تازمانی که تحقق هدف مورد نظر از جرم‌انگاری با روش‌های غیر از آن مساعد باشد، نباید به جرم‌انگاری اقدام کرد.

۲. در مبحث احکام عمومی، دو مورد نشانه عدم رعایت این اصل است که شامل «حکم به کیفر در صورت اتفاق» و «تطبیق قانون از حیث زمان» است.

۳. در مبحث جرائم و جزاها (فساد اداری) رعایت اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری

چنین است که در فصول مربوط به جرائم رشوه و مجازات آن، اختلاس و مجازات آن، سوءاستفاده از نفوذ و مجازات آن، اخاذی و رویه سوء موظفین خدمات عامه در برابر افراد، محو یا شکستادن مهر، سرقت و تلف کردن اوراق و اسناد رسمی و جرائم علیه آثار تاریخی یا فرهنگی این اصل رعایت شده است. در حالی که در فصول مربوط به جرائم سوءاستفاده از وظیفه یا موقف دو مورد، افزایش غیرقانونی دارایی یک مورد، تزویر یک مورد، انتحال وظایف و القاب دو مورد، پولشویی و مجازات آن یک مورد، غصب زمین و اموال غیرمنقول یک مورد و جرائم علیه معادن، نفت و گاز نیز یک مورد نشان‌دهنده آن است که این اصل رعایت نشده است.



فهرست منابع

الف. کتابهای و مقالات

۱. آشوری، محمد، (۱۳۷۲)، اصل برائت و آثار آن در امور کیفری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، شماره ۲۹، ص ۳۹-۷۲.
۲. حاجی ده آبادی، احمد، سلیمی، احسان، (۱۳۹۳)، اصول جرم انگاری در فضای سایبر با رویکردی انتقاد بر قانون جرائم رایانه‌ای، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال هشتم، شماره ۸۰، ص ۶۱-۸۸.
۳. حاجی ده آبادی، محمدعلی، سلیمی، احسان، (۱۳۹۸)، مبانی، اصول و سازکارهای اجرایی مدل کیفرگذاری هدفمند، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال هشتم، شماره بیست و نهم، ص ۱۰۱-۱۲۹.
۴. رسولی، محمد اشرف و دیگران، (۱۳۹۸)، شرح کد جزا جلد ۱، ۲، ۴، کابل، بنیاد آسیا.
۵. شاملو، باقر، (۱۳۸۳)، اصل برائت کیفری در نظام‌های نوین دادرسی، چ اول، تهران: نشر سمت.
۶. غلامی، حسین، (۱۳۹۱)، اصل حداقل بودن حقوق جزا، فصلنامه حقوق کیفری، سال اول، شماره ۲.
۷. نوبهار، رحیم، (۱۳۹۰)، اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دوره جدید، شماره ۱.
۸. ب. قوانین
۹. وزارت عدلیه، اساس‌نامه محکمه جزایی بین‌المللی، کابل: جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۳۱۱، سال ۱۳۹۷.
۱۰. وزارت عدلیه، قانون اجرای جزایی، کابل: جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۱۳۲، سال ۱۳۹۳.



۱۱. وزارت عدلیه، قانون اساسی، کابل: جریده رسمی، شماره مسلسل ۸۱۸، سال ۱۳۸۲.
۱۲. وزارت عدلیه، قانون جزا، جریده رسمی، کابل: شماره مسلسل ۳۴۷، سال ۱۳۵۵.
۱۳. وزارت عدلیه، قانون جلوگیری از پولشویی و عواید ناشی از جرم، کابل: جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۱۴۲، سال ۱۳۹۳.
۱۴. وزارت عدلیه، قانون دسترسی به اطلاعات، کابل: جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۲۹۷، سال ۱۳۹۷.
۱۵. وزارت عدلیه، کد جزا، کابل: جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۲۶۰، سال ۱۳۹۶.

